

مقدمه

گفتگو و تحقیق پیرامون فرقه های غالی شیعه سده های نخستین که بیشتر آنها امروزه حیات خارجی ندارند، شاید در نگاه اول کاری عبث و بیهوده به نظر رسد. اما اگر به کنه برخی از اندیشه ها، ایده ها و حتی عملکرد برخی مسلمان ها عمیق نگریسته شود و ریشه یابی گردد، به آخرین سرچشمه ای که به عنوان ریشه این اندیشه ها و اعمال، می رسیم همان فرقه های غالی شیعه و دیدگاههای آنها است. نمونه اش را در تحقیقات کنونی اکثر مستشرقان حول مسائل محوری مسلمانها و در نتیجه زیر سوال بردن جهان بینی مسلمانها می بینیم. و زمانی لزوم اینگونه تحقیقات، پر رنگ می شود که در سال ۷۷ هجری شمسی یکی از محققان و ارکان اصلی فرقه نصیری کنونی که از بقایای غلات شیعه می باشد، در همایشی که در تهران برگزار می شود، با تفسیری که از حدیث پیامبر (ص) ارائه می دهد یک پلورالیسم دینی را مطرح می کند و حتی بقیه مسلمانها را به یاری خود می طلبد. انجا که می گوید: «حدیث افتراق امت به هفتاد و سه ملت، داری ذیلی بوده که جعل شده و این ذیل همه فرقه های اسلامی را جز یک فرقه بر حق می داند». مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب (۱۳۹۰).

مقاله حاضر نه مجال دارد و نه ادعا که به همه این زوایا بپردازد آنچه در این مقاله به عنوان یک مساله اصلی مورد تحقیق قرار گرفته و امیدواریم بتوانیم با قرائن و مستندات آن را اثبات نماییم، ریشه داشتن ارکان محوری مبحث ولایت عرفانی مطرح شده توسط متصوفه در عقاید غلات شیعه است. درعین پذیرش اصل قرآنی و شیعی بودن مساله ولایت که این دو مقوله با هم تفاوتهای بنیادین دارند و مامعتقدیم هم غلات شیعه و هم متصوفه، این اصل قرآنی و شیعی را با تاویل های بی مبنا از مسیر اصلی خود منحرف نموده و در آن به گزافه گویی و غلو پر داخته اند و اگر ارکان اصلی مبحث ولایت عرفانی که بهتر است انرا ولایت صوفیانه بنامیم را خوب حلاجی نماییم و آن را از برخی شاخ و برگهای باطنی گرایانه ظاهرا اسلامی عریان نماییم، تطابق انرا با عقاید غلات شیعه در می یابیم. چرا که اساس این ولایت صوفیانه را بعد ها عرفای شیعه در سایه تلمذ از اهل البیت (ع) به محور اصلی برگرداندند و آن را شایسته نام ولایت عرفانی گرداندند. دراین ریشه یابی، به یک تاویل بی مبنایی می رسیم که هم بوی تجسم از ان استشمام می شود، هم بوی حلول و هم بوی شرک و دوگانگی و ماحصل این تاویل اینست که دراین دیدگاه، ولی کسیست که به خاطر وارث بودن جزء لایموت الهی که از طریق حلول آن را به ارث برده داری مقامی است که

ریشه های غالیانه ولایت عرفانی^۱سعدی مؤیدی^۲عباس همامی^۳

چکیده

کنکاش در جهان بینی غلات شیعه، علی رغم از بین رفتن اکثر آنها، از جهاتی می تواند مفید و کاربردی تلقی شود. شبیه آنچه در مقاله حاضر در بحث ولایت عرفانی صورت گرفته، چرا که در اینجا، بر خلاف تاریخچه مشهور ولایت یعنی انتساب به متصوفه و یا شخص حکیم ترمذی، با ارائه چار چوب وریشه هایی از آن در غلات شیعه، تا حدودی به حل ابهام برخی آموزه های متصوفه یا غلط انگاری مستشرقان در حوزه تصوف، پرداخته است. بدین صورت که در تاویلات ذوقی و بی مبنای غلات، که ما ان را غلو یا گزافه گویی می نامیم، شریعت دارای دو لایه ظاهر و باطن است و منشا، این دو گانگی، خدایبست که یک وجه فنا پذیر یا آسمانی و پنج وجه فنا پذیر یا زمینی دارد. و این وارث خدای آسمانی بود که متولی باطن شریعت بود. و هر یک از این وجوه از طریق حلول به پیامبران صامت و ناطق منتقل می شد. در نتیجه چه خدایان آسمانی یا اعظم وجه خدایان زمینی، فقط از جسمی به جسمی دیگر در می آمدند یا دچار تقمص یا تناسخ می شدند. وارث خدای آسمانی یا اعظم بعد ها در متصوفه، به شکل معتدل تری تبدیل به اولیاء شد. و حتی در لغت، «ولی» بقاء بالله و رب تعریف گشت. این ولی در غلات چون از ظاهر شریعت که برای عوام بود گذشته بود و خود در واقع خدا بود هیچ تکلیف و حرام و بهشت و جهنم اخروی و حتی مرگ ظاهر، برایش متصور نبود.

کلید واژه ها: جهان بینی غلات، ولایت عرفانی، متصوفه، غلو، تقمص، اسم اعظم.

۱- این مقاله برگرفته از رساله دکتری به عنوان «مقایسه دیدگاه های صوفیه و غلات شیعه در مبحث ولایت عرفانی از قرن سوم تا پایان قرن پنجم هجری» است.

۲- دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی
saadi.moayed@yahoo.com

۳- استاد گروه علوم و قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی. (عهده دار مکاتبات)
ah@hemami.net

مصادیق غلو

مصادیق غلو را اموری چند معرفی نموده اند، از جمله یکی از بزرگان شیعه آنرا اینگونه برشمرده:

- ۱- الوهیت پیامبر و ائمه اطهار.
- ۲- شریک بودن پیامبر و ائمه در معبودیت، خالقیت یا رازقیت خداوند.
- ۳- حلول خداوند در ایشان یا اتحاد خداوند با ایشان.
- ۴- آگاهی ایشان از غیب بدون وحی و الهام الهی.
- ۵- ادعای نبوت درباره امامان.
- ۶- تناسخ ارواح ائمه در بدن های یکدیگر.
- ۷- با معرفت ائمه، اطاعت خداوند و ترک معصیت الهی لازم نیست. (مجلسی/۳۴۶/۲۵).

اختلاف در محدوده و قلمرو غلو

در تعاریف یاد شده از غلو، چه تعریف لغوی و چه تعاریف اصطلاحی دیگر از شیعه و اهل سنت که نمونه هایی ذکر شد، شاید یک معنای جامعی بتوان برای همه معانی ذکر کرد و آن شاخصه، معیار یا حد است که البته این شاخصه از دیرباز بعد از جریان سقیفه بین شیعه و اهل سنت در همه عرصه ها متفاوت جلوه نمود. و در مطالعات بعدی مستشرقان هم که عمده تکیه آنها در مطالعات اسلامی بر منابع اهل سنت و تابعی است از برداشت آنها مسلما تفاوتی دارد، که نمونه این نتیجه گیری را در گفتار «لویی ماسینیون» می بینیم. آنجا که در مطالعات پیرامون «حسین بن منصور حلاج» صوفی بیضاوی به دلیل تکیه انحصاری به منابع اهل سنت آن هم منابع صرفا مربوط به متصوفه چنان دچار اشتباه فاحشی می شود که پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) را هم ردیف ابن رشد و حسین بن منصور حلاج قرار می دهد، آنهم نه کنار هم گذاشتن به گونه تساوی، بلکه حسین منصور را در پله ای بالاتر قرار می دهد آنجا که: «الگو و قهرمان اسلام رانه محمد {ص} و نه ابن رشد، بلکه حسین بن منصور حلاج می داند. چراکه وی جرات می کند داعیه تجسم اسلام را سردهد و به داراویخته می شود آن هم توسط مومنین متعصب». (زمانی/۳۹۷).

آری همین تفاوت در معیار و حد خود باعث شد که تعریف غلو و غالبیگری در هاله ای از ابهام فرو رود و «تمام شیعیان جز اندکی از آنها به غلو متهم شوند» (هاجسن، ۱۲). البته در خود شیعه

معاذالله حتی برخی از پیامبران عظیم الشان که خداوند در قرآن با تکریم از آنها یاد برده به این مقام نمی رسند. چرا که این پیامبران از نظر غلات وارث یک خدای زمینی هستند، در حالی که ولی صوفیانه وارث خدای اسمانی اعظم و وجه الله است و هیچگاه نابود نمی شود و باقی بالله دائمی است. در این مقاله بر خلاف دیدگاه بسیاری که ریشه مبحث ولایت عرفانی را به حکیم ترمذی می رسانند، آنرا به اندکی قبل تر و به غلات شیعه می رساند. کاری که در جستجوهای صورت گرفته توسط نگارنده با این شیوه تقریر تا کنون صورت نگرفته، گرچه در بحث ولایت عرفانی افراد زیادی قلم فرسایی نموده اند و بعضا به سیر تاریخی آن در متصوفه پرداخته شده. اما تمام ریشه آن به همین گروه ختم شده نه به غلات شیعه لذا در نوشته حاضر به روش تحلیلی سعی در اثبات این مساله داریم.

تعریف غلو

«غلو در لغت به معنای افراط، بالارفتن و تجاوز از حد و مرز هر چیزی است

«غلاء شعر» یعنی بالارفتن قیمت و «غلاء ماء» یعنی غلیان و به جوش آمدن آب به گونه ای که می خواهد از ظرف خود و حد خود بیرون بریزد». (اقانوری، ۲۷۲).

اما در بحث فرقه شناسی منظور گزاره گویی نسبت به برخی افراد است و به کسانی که گرفتار زیاده گویی نسبت به رهبران دینی خود یا کسان دیگر شده اند غالی می گویند و جمع این واژه غلات یا غالیان است.

اما غلو معنای اختصاصی تر و محدود تری نیز دارد و برای افرادی به کار می رود که درباره ائمه اطهار (ع) مطالبی را عنوان نموده اند که باعث اعتراض خود ائمه از ایشان گشته چرا که «آنان را از حدود آفریدگان الهی فراتر بردند و درباره آنان به احکامی که ویژه خداست قائل گشتند». (شهرستانی، ۱/۱۷۳).

یا به عبارت دیگر درباره ائمه مرز ایمان و عقل را فرو گذاشتند و آنها را خدا پنداشتند به این اعتبار که آنها به صفات خدایی متصف هستند و یا خداوند در نهاد بشری آنان حلول کرده. (ابن خلدون، ۱۹۸).

هم، این سردرگمی در تعریف وجود دارد. به گونه ای که در قرن چهارم میان دو گروه از علمای شیعه قم و بغداد همین اختلاف در قلمرو غلو علما و بزرگانی از قم مثل شیخ صدوق بسیاری از صفات عالی و نیز کرامات پیامبر (ص) و ائمه (ع) را منکر شدند و معتقدان به آن صفات و کرامات را متهم به غلو کردند تا جائیکه شیخ صدوق اعتقاد به عدم سهو نبی در نماز را از مصادیق غلو بر می شمرد. (صدوق، ۱/۳۵۸).

و «احیانا صاحبان چنین اعتقادی را مورد لعن و نفرین قرار می دهد». (اقانوری، ۲۷۵). در حالیکه علمای شیعی بغداد همانند شیخ مفید معتقد به عدم جواز سهو برای پیامبر (ص) بودند و نیز صفات و فضائل بسیار دیگری را برای ائمه ثابت می کردند که قمی ها آنها را انکار کردند و طرف مقابل خود یعنی قمی ها را متهم به تقصیر و کوتاهی در معرفت پیامبر و ائمه (ع) می دانستند. (مفید، ۱۳۵). جالبتر اینکه بعضی اعتقاداتی که باعث شد تا شخصی از سوی قمی ها به غلو متهم شود اعتقاداتی درباره ائمه است که هم اکنون جزء ضروریات مذهب شیعه شمرده می شود. (مامقانی، ۱/۲۱۲).

از نکات گفته شده معلوم گردید غلو هم در طول زمان دچار تطور معنایی گردیده و هم مراتب و درجاتی داشته است. و ثمره این سردرگمی زمانی در قرن حاضر خودش را نشان می دهد که یک پژوهشگر شیعی در کتاب خود در فصلی با عنوان «دادوستد حکیم سبزواری با مرده ریگ روانی گرایش های غالی»، «بزرگترین متفکر عصر اخیر ایران». (جوارشکیان، ۲۲۰). را که به گفته همین نویسنده عده ای این عنوان را برایش قائلند به باد انتقاد گرفته تا جائیکه در کلام ایشان با یک استفهام انکاری اندیشه ها و گفتارهای حاج ملا هادی سبزواری در تعالی یا انحطاط تفکر دینی ما بی تاثیر دانسته شده. (جهانبخش، ۲۶۹).

تاریخچه غلو

نخستین نکته ای که در این خصوص نباید از آن غافل بود، اینست که گرچه عده ای به دلایلی در شیعه به غلات معروف گردیدند تا جائیکه امروز شاید بتوان گفت بر نام فرقه هایی از شیعه تعیین یافته اما غلو تاریخچه ای دراز دارد و برخی محققان غلو را مختص شیعه ندانسته اند. به عنوان مثال یکی از محققین بعد از اینکه عوامل و نمونه هایی از غلو ورزی یهود و نصاری و ... را ذکر نموده اند به کیفیت دخول آن در اسلام اشاره نموده اند. (غیری، ۵۵).

اما درباره غلات شیعه برخی پیدایش آن را به زمان علی (ع) می دانند. (صابری، ۲۸۸). و اما اینکه اولین غالی در زمان امام علی (ع) چه کسانی بوده اند، برخی منابع نقل می کنند که هفتاد مرد از قوم زط بعد از جنگ جمل به پیش علی آمده و او را به زبان خود خدای خود خوانده و برای وی سجده کردند و امام علی (ع) هم به خاطر اینکه ایشان توبه نمی کنند آنها را آتش می زند. (مشکور، ۱۶۱). و البته مغایرت این مجازات با احکام اسلامی خودمحل تامل است. و اما اولین فردی که در زمان امام علی (ع) در مورد ایشان غلو کرده و وی را در حد خدایی رسانده، فردی است به نام عبدالله ابن سبا که برخی نقل قصه وی را به مورخین ذیل از شیعه و اهل سنت نسبت می دهد «طبری» و «مسعودی» از اهل سنت و «محمد بن قولویه»، «شیخ طوسی» و ... از شیعه و از منابع اینها نقل می کند که وی فردی یهودی الاصل بوده و همان دعوی که در زمان یهودی بودن به یوشع بن نون نسبت میداده را نسبت به امام از سر می گیرد. (همان، ۱۶۲).

این در حالی است که از نظر برخی محققان اصلا فردی به نام عبدالله بن سبا وجود خارجی ندارد. (عسکری، ۲). به هر حال این سیر غلو و غالیگری در شیعه از زمان علی (ع) شروع می شود تا کنون نیز فرقه هایی از شیعه غالی هنوز حیات دارند و در بلاد مختلف زندگی می کنند و عقایدی مخصوص به خود دارند. و اگرچه بسیاری از آنها هم اکنون وجود خارجی ندارند، اما به لحاظ اینکه در زمان حیات خود یک جهان بینی انحرافی باطن گرایی را بنیان نمودند، که به بسیاری از منابع، از جمله منابع و آثار متصوفه، رخنه کرد و تاثیر گذاشت، به برخی از اهم عقاید آنها در بحث ولایت عرفانی می پردازیم و به دلیل محدودیت از معرفی آنها و همه دیدگاههایشان صرف نظر می کنیم.

علل غلو ورزی

در این مقاله نه مجال پرداختن به علل غلو ورزی را داریم و نه ضرورت چندان در این موضوع وجود دارد. اما در حد ضرورت لازم است اشاره کوتاهی به این موضوع شود.

نویسنده ای در یک تقسیم بندی عوامل غلو را به دو گروه نفسانی و اجتماعی تقسیم می کند و از سیزده عامل نفسانی (روانی) به عنوان عواملی که در خود فرد می تواند به غلو منجر شود نام می برد. از جمله آنها تحقیر فرد غالی است و عامل دوم را نوع محیط (فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ...) فرد غالی ذکر می کند که می تواند منتهی به این پدیده گردد. مصطفی الشیبی نیز این حقارت را به گونه جالبتری در بستر شکل گیری غلات معرفی می کند. آنجا که می گوید: «پیشوایان غلات بیشتر پیشه ورانی بودند عاری از احساس برتری جویی عربی، که می خواستند از راه برتری فکری و

اقتصادی منزلت اجتماعی خود را بالا ببرند و از اینجاست که یکی را علاف (بیان بن سماعان) و دیگری را جادوگر (مغیره بن سعید) و سومی را جامه فروش (ابوالخطاب) و چهارمی را بافنده (بزبغ) و پنجمی را گندم فروش (معمربن احمر) می یابیم. (الشیبی، ۲۱).

نگارنده نیز بر خلاف تصور کسانی که می خواهند «تمام موالیانی که در دوره های نخست تاریخ تشیع به شیعه پیوستند را غالی قلمداد کنند»، (فیاض، ۶۹). و یا «به خاطر برخی شرایط و زمینه های فکری ایرانیان قبل از اسلام، ایرانیها را کسانی بدانند که به صورت غلات درآمده و امامان را واجد مراتب روحی ویژه دانستند». (همان، ۸۸-۸۹)، و یا موالی را یکی از ارکان غلو و غلات بدانند. (امین، ۱۷۷/۳)، معتقد است گرچه این توهمات و برچسبها به موالی را برخی با ادله کافی و مستند رد نموده اند. (جعفریان، ۱۳۳)، اما یک حقیقتی که بر عکس و بر خلاف تصور چنین افرادی، اما با در نظر گرفتن عامل مهم تحقیر به عنوان یکی از علل غلو، می توان در بروز و ظهور غلو به آن اشاره کرد، تحقیر یست که از تقابل دعوای ریشه دار ایرانی و عربی به عنوان علل غلو به آن یاد کرد. بدین صورت که بر عکس تحقیر ایرانیها از سوی عرب ها که نویسندگان مذکور به آن اعتقاد دارند، عده ای از اعراب زمان ائمه در مقابل افتخاراتی که برخی ایرانیها، امثال سلمان فارسی، چه در زمان پیامبر (ص) و چه بعد از ایشان، و چه در دوره ائمه، کسب کرده بودند، سعی کردند با بالابردن ائمه که به زعم ایشان عرب بود جبران مافات شرافت از دست رفته خود کنند. چرا که به نظرمی رسد تفاخر عربها به اصل و نسب معروفتر است تا اقوام دیگر، تا جائیکه بنا به برخی منابع حتی سوره تکاثر به خاطر همین جهالت ها و به خود بالیدنهای بیجای ایشان نازل گردیده. (کاشانی، ۱۰/۳۳۲). یکی از دلایل نگارنده در این دیدگاه برخی فرقه های غالی، شیعه است که در سال های بعد در جواب این برتری طلبی اعراب، سلمان فارسی را در حد خدا بالابردند. (مشکور، ۲۳۱). دلیل دیگر نگارنده، اذعان برخی محققان، پیرامون نهضت های شعوبیه است که یکی از اقدامات نهضت های شعوبی را «تحریف درالهیات شیعه و ادغام الهیات ثنوی و کشاندن فرقه ها به خط غلو» دانسته اند. (افتخارزاده، ۱۳۰).

آخرین نکته در این بحث اینکه تا زمانی که خورشید وجود پیامبر در آسمان اسلام در حال درخشیدن بود و مردم به منبع متصل به وحی دسترسی داشتند، پدیده غلو به معنای مدنظر در این مقاله مجال ظهور نداشت. اما بعد از خاموش شدن وجود ناسوتی ایشان هر جرعه ای به خود اجازه سوسونم کردن داد. البته شیعه اثنی عشری که از همان آغاز، غلات را کافر و آنها را خارج از جرگه اسلام دانست، به دلیل اینکه هیچگاه مسیر خود را از خاندان پیامبر (ص) قطع ننمود از هر گونه

افراط و تفریطی در امان ماند الا برخی منابع شیعه که به دلایلی آلوده به خیانت غالیان گردید و تا کنون نیز علی رغم تلاش های بی شائبه اسطوانه های شیعی از گزند برخی تفکرات و اعتقادات غلات نتوانست در امان بماند تا جائیکه برخی معتقدند حتی کتاب کافی که یکی از اصلی ترین کتب اولیه و اربعه شیعه به شمار می رود «بخشی از احادیث آن به همین سبب در شمار احادیث ضعیف و غیر معتبر به شمار می آید». (صابری، ۲۹۷).

مهمترین عقاید غلات

برخی عقاید مهم و اصولی غلات را در محورهای ذیل برشمرده اند که عبارتند از:»

۱- اندیشه حلول و تجسم. ۲- اندیشه تشبیه و تجسیم. ۳- اندیشه حلول و تناسخ. ۴- مرگ ظاهر (دوسه تبسم).

۵- اندیشه نبوت مستمر. ۶- گرایش به الحاد و اباحیگری. ۷- اندیشه تقدیس اعداد. ۸- تفویض». (همان، ۲۹۷).

و نویسنده دیگری با اندکی تفاوت رجعت و بدا را نیز جزء اصول اعتقادی و وجه مشترک فرق غالی ذکر کرده است. (ولوی، ۲۳۳-۲۳۴).

نکته ای که نباید از نظر دور داشت اینست که برخی از این اصول و عقاید که نویسندگان مختلف بدان اشاره کرده اند وجه مشترک شیعه، غلات شیعه و متصوفه می باشد، اما به اعتقاد ما از آنجا که غلات شیعه و متصوفه با توجه به آفت غلو آن را از بستر حقیقی خود خارج نموده اند مورد مذمت سایر فرق حتی شیعه قرار گرفته اند مثل مساله بدا و رجعت که جزء عقاید شیعه و متصوفه نیز می باشد. اما رجعت و عقاید شیعه کجا و غلات شیعه و متصوفه کجا.

امانویسنده فوق (ولوی) نکته ای ذکر کرده که صرف نظرا از نام کتاب وی که به نظر می رسد می خواهد با صبغه سیاسی به مسائل نگاه کند، بی ربط با مبحث ما نیست چرا که ایشان بعد از ذکر اصول اعتقادی غلات می گوید تقریباً همه این موضوعات به گونه ای به موضوع امامت و رهبری راجع می شود.

وما نیز در این مقاله به گونه ای به ریشه یابی بحث ولایت عرفانی در خلال عقاید غلات شیعه خواهیم پرداخت، به جهت اینکه اولاً ولایت عرفانی که خیلی ها مدون اصلی آن را حکیم ترمذی می دانند مربوط به قرن سوم است و این اندیشه تا اواخر قرن پنجم هنوز رنگ و لعاب

عرفانی غلیظ که در قرن هفتم توسط محی الدین عربی به صورت انسان کامل تجلی یافت به خود نگرفته بود و بیشتر حول مباحث نبوت، خلافت و امامت، وحی و تجلی می چرخید. ثانیاً به جهت اینکه، بحث خلافت و امامت یکی از مباحث اصلی ولایت عرفانی است، ابتدا اشاره ای به تعریف و تاریخچه ولایت عرفانی می نمایم و سپس این مبحث را در خلال برخی عقاید مهمترین فرقه های غالی شیعه سده های نخست از سر می گیریم:

مفهوم شناسی ولایت

کلمه ولی و امثال آن که از ماده «ولی» (و، ل، ی) مشتق شده همچون ولایت، اولیاء و... از واژگان پر استعمال در قرآن کریم است و به شکلهای مختلف، اسم، فعل، مفرد و جمع در ۲۳۳ مورد بکار گرفته شده «کثرت استعمال این واژه و مشتقات آن در قرآن کریم بیانگر اهمیت آن است». (جوادی آملی، ۱۱).

از میان مباحث عرفانی «مساله ولایت» نقش بارز و برجسته ای را به عهده دارد چرا که شناخت پروردگار که از اهداف غایی معرفت محسوب می گردد در گرو شناخت انسان، مراتب و مقامات انسان است و از دیدگاه عرفا مهمترین مرتبه انسان، مرتبه ولایت به حساب می آید. «ولایت قاعده و اساس طریقت عرفان است و معرفت جمله بر ولایت و اثبات آنست». (هجویری، ۲۶۵).

ولایت در لغت:

برای ولی در لغت معنای مختلفی ذکر شده از جمله «قرب، ربوبیت، نصرت، امارت، محبت و سلطه». (طریحی، ۱/ ۴۵۵). «نصرت، هم پیمانی و قرب». (راغب اصفهانی، ۸۸۵). ابن فارس نیز بعد از اینکه معنای مختلفی مثل معانی بالا برای آن ذکر می کند همه را به قرب بر میگردداند. (ابن فارس، ۶/ ۲۴۱).

ولایت در اصطلاح عارفان

یکی از معانی ولایت اشتقاق آن از قرب بود لهذا «حبیب» را ولی گویند چرا که به «محب» خود نزدیک است گرچه در معنای لغوی ولایت هرگونه قربی ملحوظ است اما قربی که در اصطلاح عرفا مدنظر است تقرب به خدای عزوجل است «هنگامی که عبد از خود فانی و به حق

باقی بگردد به ولایت و اصل گردیده است. «و هی قیام العبد بالحق عند الفناء عن نفسه». (جرجانی، ۳۲۹). به گفته برخی محققان: «و آن به این گونه تحقق می پذیرد که خدای تعالی سرپرستی او را به عهده گیرد تا وی را به مقام قرب و تمکین برساند». «الولایه العبد بالحق عند فنا نفسه و ذلك بتولی الحق اياه حتى يبلغه مقام القرب و التمکین». (کاشانی، ۳۳). و (سبزواری، ۵۵۳).

خصایص بارز عصر ظهور ولایت عرفانی

همانطور که گفته شد عده ای بحث ولایت را به حکیم ترمذی نیمه قرن سوم میسرانند. اما اگر اندکی به اوضاع و احوال این قرن و کمی قبل و بعد آن توجه کنیم و با توجه به یکی از ادعاهای مقاله مورد نظر، تاریخچه مبحث ولایت عرفانی را با توجه به چارچوب آن به غلات برگردانیم، حقایقی از تاثیر پذیری این اندیشه از غلات شیعه به دست می آید و از این جهت شمه ای از برخی خصایص این سالها را نام می بریم تا از کنار هم قرار دادن آنها ریشه داشتن مبحث ولایت عرفانی یا بهتر است بگوییم ولایت صوفیانه در غلات شیعه، بهتر درک شود. منظور اصل ولایت که مانیزه قرانی و شیعی بودن معتقدیم نیست.

۱- حکیم ترمذی یک صوفی است و او را مؤسس فرقه حکیمیه گویند. «تصوف در هر زمانی اصول خود را به زبانی متناسب با مقتضیات فکری و روحی آن زمان بیان کرده و از آن جهت که در طی قرون مکاتب مختلفی برای تعبیر از تصوف پیدا شده که متناسب با نیازمندی های گروه های گوناگون مردم باشد، می توان از سیما های مختلف تصوف در هر دوره ای از زمان گفتگو کرد». (نصر، ۸۹).

۲- با بررسی سؤالاتی که حکیم ترمذی در بحث ولایت برای بازشناسی مدعیان ولایت از اولیای حقیقی مطرح می کند و در آن ها از اسرار انبیاء و اولیا و مقامات و منازل آن ها مطرح می کند در می یابیم که این سال ها تقریباً مصادف با شروع غیبت کبری در تشیع است و تشیع در زمان امام عسکری (ع) چنان در جو فشار و خفقانی به سر می برد که ایشان مجبور است حتی فرزند خود که به عقیده شیعه اثنی عشری از زمان پیامبر (ص) و سپس ائمه دیگر یکی پس از دیگری به نص و دستور خداوند تعیین گردیده و مشخصات آنها معلوم بوده را، پنهان نگه دارد و در نتیجه نوبختی می گوید بعد از وفات امام عسکری یاران او به چهارده دسته تقسیم شدند. (نوبختی، ۸۴-۹۲). و گروه دوازدهم که امامیه بودند گفتند هیچ یک از این دسته ها درست نیست بلکه خداوند بزرگ را از

پشت حسن بن علی بر روی زمین راهبری است و او به روش نخستین و شیوه های پیشین جانشین پدر است (یعنی از طریق نص) پس از حسن و حسین دیگر امامت در دو برادر روا نیست و تا خدای در جهان خدایی می کند و تا هنگامی که آفرینش او دوام داشته باشد امام از پشت حسن است اگر در گیتی دو مرد باشد ناچار یکی از آن دو حجت است. و مسلم است غیر از این فرقه هر کس به گونه ای از مسیر امامت منحرف گشتند و عده ای مرگ امام حسن عسکری را منکر شدند. (همان، ۸۵). گروهی معتقد به رجعت وی گشتند (همان، ۸۵). و عده ای کسان دیگری را بجای وی امام دانستند و یا به گونه ای دیگر حرفی از جانشین وی گفتند. (همان، ۸۶).

از طرفی اوج تفکر غلات شیعه نیز در همین سال ها اتفاق افتاده به گونه ای که بعد از هر امامی چند فرقه غالی شیعه به ظهور می پیوستند و عمده مباحث فکری ایشان حول همین مساله امامت و خلافت خلاصه می شد که بر برخی به زودی اشاره خواهد شد. از این منظر عده ای مستشرقین ولایت ترمذی را بی شباهت به مهدویت شیعه ندانسته اند. (نیکلسون، ۱۷۶).

۳- می دانیم که کتب یونانی و سریانی و پهلوی به خصوص آثار یونانیان از قرن دوم هجری قمری یعنی زمان هارون الرشید به عربی ترجمه شده و این ترجمه ها در قرن سوم هجری به کمال رسیده. (سجادی، ۵۷).

۴- نکته مهم دیگری که کمتر به آن توجه شده و یکی از ارتباطات وثیق صوفیه با غلات شیعی است اینست که، صوفیه در قرون آغازین پیدایش، بخشی از اصل حیات فکری و معنوی خود را وامدار غلات هستند، چرا که تصوف که در قرن سوم هجری گسترش یافت و بلند آوازه شد. و در حقیقت به کمال رسید و از سادگی و زهد نخستین بیرون آمد و صوفیه به کسب دانش های مختلف به جز قرآن و حدیث روی آورد اگر می خواست صرفاً به قرآن و سنت پیامبر بپردازد و صرفاً به ظاهر قرآن و حدیث اکتفا کنند، تفاوتی با بقیه نداشتند اینجا بود که تاویل بی مبنایی را از غلات شیعه به ارث بردند و این تاویل قابلیت آنرا داشت که حتی لواط را هم توجیه شرعی نماید. (اسفندیاری، ۱۱۷).

یعنی صوفیه اگرچه منابع فکریشان را از اسلام می گرفتند که قرآن و حدیث بود اما روش تفسیر آنرا از غلات یاد گرفته و به ارث برده بودند. «چرا که تاویل گرایی قبل از ظهور اسماعیلیه از سوی عده ای از اصحاب امام صادق (ع) آغاز شد که البته کسانی از آنان مانند ابومنصور عجلوی و ابوالخطاب و مغیره بن سعید مورد طرد و لعن آن حضرت واقع شدند. بر این اساس ریشه برخی از تاویلات اسماعیلیه همان فرقه های غلات و زنادقه می باشد». (خراسانی فدایی، ۸). «شاید با

توجه به چنین زمینه های تاریخی باشد که برخی معتقدند باطنی گری در گروه های شیعی کاملترین صورت تحول خویش را در مذهب اسمائیلی پیدا کرد». (دفتری، ۱۰۴). و شاید دلیل اینکه برخی مستشرقان سعی دارند غلات شیعه و صوفیه را برخاسته از شیعه بدانند همین باشد. (الشیبی، ۲۶).

محقق دیگری نیز این واقعیت را اینگونه بیان نموده است که: «بر اساس شواهد و مدارک متعدد و پاره ای تحقیقات جدید تردیدی باقی نمانده که غلات پیش از پدید آمدن تاویل و تفاسیر باطنی گرای افراطی به ویژه در تطبیق برخی از مفاهیم دینی بر اشخاص معین بودند آنها در عصر امام صادق و اندکی در زمان امام باقر می زیستند و نماینده بارز آنها افرادی نظیر ابوالخطاب و ابومنصور عجلوی بودند. ارتباط خاص ابوالخطاب و گروه او با اسماعیل توجه بسیاری از مورخان و پژوهشگران را جلب کرده تا جائیکه برخی اسماعیلیه را خطاییه نامیده اند». (مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۲۶۱).

و به نقل از رجال کشی نیز اخبار و روایاتی نقل شده که گویای ارتباط تنگاتنگ تفکر غلات با اسمائیلیان نخستین است. از آن نمونه روایت شده که امام صادق (ع) طی نامه ای به ابوالخطاب می نویسد «به من گزارش شده که تو خیال میکنی زنا و خمر شخص معینی می باشد و نماز و روزه نیز شخص دیگر و مراد از فواحش نیز اشخاص معینی هستند، چنین سخنی نابجاست» یا می نویسد به آن حضرت گفتند از شما روایت می شود که شراب و قمار و انصاف و ازلام مردانی خاص هستند. امام در جواب فرمود: خداوند به اموری که مردم نمی دانند آنها را خطاب نمی کند. همچنین نقل می کنند که امام (ع) به فضل بن عمر جعفی (یکی از غلات) فرمود: ای کافر و مشرک تور ا چه رسد به پسر من که دست از او بر نمی داری و با او ارتباط داری؟ (همان به نقل از رجال کشی، ۲۶۴).

تعریف تاویل

«تاویل در لغت از «اول» به معنای بازگشت گرفته شده و در اصلاح علوم قرآن به دو معنا به کار می رود:

- ۱- روشن کردن معنای متشابهات قرآنی
- ۲- معنای ثانوی آیه که به آن بطن می گویند در مقابل معنای اولی و ابتدایی آیه که به آن ظاهر میگویند. طبق بسیاری از احادیث شیعه آیات قرآن ظاهری دارند و باطنی. ظاهر آن همان است که

همه کس می توانند آن را بفهمند اما باطن قرآن را، جز افراد خاصی نمی توانند درک کنند». (فروشانی، ۲۸۲).

تاویل نزد غلات

آنچه در مورد تاویل گفته شد معنای معتدل آن بود. اما اگر این عنصر یعنی این تاویل از هندسه وجودی غلات و متصوفه گرفته شود شاید به جرات بتوان گفت از گنجینه عقاید این دو فرقه چیزی باقی نمی ماند. چرا که از دیدگاه غلات همان طور که در این مقاله بیان خواهد شد، اصول دین، یعنی توحید، نبوت و معاد در سایه تاویل معنای جدیدی پیدا خواهد کرد تا این حد که حتی بهشت و جهنم که از مسلمات قرآن به شمار می آید در سایه تاویل غالبانه بر باد فنا می رود.

مفهوم ولایت در تفکر غالبان نخستین

اولین نکته پیرامون مفهوم ولایت در بین غلات که باید مد نظر قرار گیرد اینست که به اعتقاد ما، چارچوب این مفهوم در بین غلات نخستین تکون یافت و یک سیر تکاملی پیدا نمود و در فرقه های متکاملتری مثل اسماعیلیه، اهل حق، نصیری، دروزیان و قرامطه نمود کاملتری یافت و به صوفیه منتقل شد و آنها رنگ و لعاب غلیظتری از جنبه باطنی گرایشی به آن اضافه نمودند به عبارت دیگر این مفهوم در آغاز تولد و بین غلات نخستین بیشتر در مباحث امامت، وصیت و خلافت که از دیدگاه تاویلگرایی ایشان، جنبه باطنی نبوت بود جلوه یافت و بعد در صوفیه با این اسم ظهور پیدا کرد و در قرن هفتم به بعد به اوج خود رسید و به شکل انسان کامل در دو فرقه شیعه و سنی تبلور متفاوت یافت با این توضیح به این سیر اشاره می کنیم:

غلات با تاویل آیات شریفه ای مثل «هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ».

(آل عمران، ۱۳۸) و تاویل برخی کلمات به پیشوای خود، مثل تاویل بیان درآیه شریفه به بیان بن سمعان پیشوای فرقه بیانیه، ابتدا پیامبری خود را با کمک ظاهر شرع تایید نمودند (اشعری قمی، ۹۸)

سپس این بیانیه که دیدگاه ایشان به عنوان نمونه ای از فرق غالی ذکر می شود، گفتند ابوهاشم

فرزند محمد بن حنفیه بیان را از طرف خداوند به پیامبری برگزیده و بیان حتی به امام باقر نامه ای از

طریق عمر بن عقیف می فرستد و وی را به قبول نبوت خود فرا می خواند. غلات بعد از تایید این نبوت آنرا تقسیم به ناطق و صامت نمودند (همان/۱۱۵). که یکی از آنها با ظاهر شریعت سروکار داشت و دیگری که کار اصلی را وی به عهده داشت به باطن شریعت و تبیین آن می پرداخت. و بعدهایکی از سنگ زیربنای اصلی متصوفه در ولایت عرفانی قرار گرفت. غلات دوام و حیات و استمرار دومی را گاه با تشبیه اثبات می کردند.

چنانکه بیانیه گفتند «خداوند بزرگ و شبیه انسان است و مثل انسان ها فانی می شود و همه اندامهای او نابود می گردد ولی صورت او باقی می ماند که این را از تاویل «..... كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ.....» (القصص، ۸۸). (همه چیز نابود می شود جز صورت خداوند). (همان، ۱۱۵).

و گاه از طریق حلول یعنی حلول و یا اتحاد خدا در پیامبران و جانشینان وی یکی پس از دیگری و این حلول همان وجه باقی خداوند بود که در طول زمان ابتدا در روح آدم درآمد و بعد در ارواح پیامبران و جانشینان بعدی، یکی پس از دیگری تا رسید به حضرت محمد (ص) و علی (ع) و محمد بن حنفیه، پسرش ابوهاشم و پسر عبدالله بن معاویه (همان، ۱۰۴) در برخی فرق غالی. و در قرن سوم در ششمین خلیفه فاطمی یعنی الحاکم حلول کرد و معتقدان به فرقه دروزیان به آن ایمان پیدا کردند و این سیر در هر فرقه ای به گونه ای تکرار شد. و برای حلول خود مستندات قرآنی و روایی زیادی داشتند. از جمله آیه شریفه «فِي آيٍ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ». (الانفطار، ۸). «خداوند در هر شکلی که بخواهد تورا در می آورد».

و یا آیه شریفه «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ». (الأنعام، ۳۸).

هیچ چارپایی نیست در زمین و هیچ پرندگی در هوا که بهلایش پرواز کند مگر اینکه امتهایی مانند شما هستند و یا آیه شریفه: «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا وَ إِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ». (فاطر، ۲۴).

هیچ امتی نیست مگر اینکه در آن پیامبری آمده و مبعوث شده و از دل این آیات علاوه بر حلول به تناسخ نیز قائل بودند. چرا که می گفتند همه چارپایان و پرندگان و درندگان ملتها و امتهایی از مردم بوده اند که پیامبرانی از سوی خدا داشتند که آنها را هدایت کرده اند. هر کدام ولایت پذیری داشته و از امام و هادی خود که پیامبر زمانش بوده تبعیت می کرده بعد از مرگ از این

کالبد در جسم یک انسان نیکوکار قرار گرفته و بر عکس هرکس ولایت پذیری نداشته روحش به بدن شخص خبیث و مسخ شده ای در می آمده و بدترین و گندیده ترین غذاها روزیش شده و... (همان، ۱۰۸). و از این روبا تاویل زیبا و بی مبنایی از قرآن کریم، بهشت و جهنم قطعی قرآن کریم نیز به باد سخریه گرفته می شد تا توجیه شرعی لذات و هوسبازی های فراگیر آنها فراهم گردد. و از دل قرآن کریم در آید به همین دلیل همه محرمات مربوط به شهوات حلال گردید، همچنین زنا، دزدی، شرابخواری، ربا، خوردن گوشت خوک و هر آنچه خدادار قرآن درباره حرمت ازدواج محارم مثل مادر و دختر و خواهر حتی ازدواج مرد با مرد دستور داده بود حلال می گردد (همان، ۱۱۷). و از طرفی همه تکلیفات نیز چون از کلفت و مشقت و سختی گرفته شده بود و انجام آن با لذات منافات داشت برداشته شد، مثل غسل جنابت (همان، ۱۱۷). چرا که هرکه امام خود را می شناخت هرکاری که می کرد گناهی بر او نبود. (همان، ۹۴).

البته این ولی یا پیامبر غلات سفر آسمانی و معراج نیز داشت و معجزه هم از او سر می زد که البته معجزه وی نیز بوی لذات جنسی می داد و شیرین بود. به عنوان مثال منصوریه، یکی دیگر از فرق غالی شیعه، معتقد بودند که خدا منصور را نزد خود در آسمان برده و با زبان فارسی به او گفته ای پسر..... و بعد از نوازش وی او را پیامبر کرده و مثل ابراهیم دوست خود گردانیده (همان، ۹۴). و در باب معجزات نقل شده که ابوهاشم در آلت مردی که دارای ضعف جنسی بوده می دمد و وی دارای قدرت جنسی برابر صد مرد می گردد. (همان، ۹۵).

از دیدگاه غلات افکار و اعتقادات و نیز معارف، احکام و شریعت الهی دارای دو مرتبه ظاهر و باطن است. عبور از ظاهر به باطن شریعت که ما آن را تاویل بی مبنای غلات می نامیم. وظیفه ای است خطیر، علت غایی آفرینش (همان، ۸۵) ابتلا و امتحان الهی (همان، ۱۰۳) که بر عهده ائمه جانشینان و اولیای الهی گذارده شده و در مقابل تفسیر و بیان ظاهر و تنزیل قرآن بر عهده پیامبر که ناطق (همان، ۱۱۵) نامیده می شود گذارده شده. و از این جهت و در دیدگاه غلات مقام پیامبر از دو جهت پایین تر از اولیا محسوب می شد (همان، ۱۲۷) یکی این که نبوت محدود می شد و خاتمه می یافت چرا که پیامبر را ظاهر قرآن خاتم النبیین معرفی کرده بود. «ما کانَ مُحَمَّدٌ اَبَا اَحَدٍ مِّنْ رِّجَالِكُمْ وَ لٰكِن رَّسُوْلَ اللّٰهِ وَ خَاتَمَ النَّبِیِّیْنَ وَ كَانَ اللّٰهُ بِكُلِّ شَیْءٍ عَلِیْمًا». (الأحزاب، ۴۰).

دوم این که نسبت ظاهر به باطن مثل نسبت پوسته به مغز بود و از طرفی با اجازه نسخ شریعتی که غلات برای جانشینان پیامبر ابداع کرده بودند، هم محدودیت اختیارات انبیاء را بر

طرف کرده بودند و هم خود را از اسارت غل و زنجیر که همان تکالیف و واجبات شرعی (همان، ۱۱۶) از قبیل نماز و روزه و غسل و زکات و غیره بود، از طریق علم باطن رهانیده بودند (همان، ۱۱۶). چرا که این تکالیف تا وقتی واجب بود که انسان به مقام ولایت نرسیده بود (بهمن پور، ۱۵۴) و این امر چندین فایده داشت، یعنی هم دینداری فرد را به بهترین درجه ایمان حفظ کرده بود و هم در سایه این ولایت مداری به لذات دنیوی و شهوانی هم رسیده بود. (اشعری قمی، ۱۱۷) و هم به درجه هفتم ایمان که معرفت غایت بود رسیده بود (همان، ۱۲۶) و این عرفان که بعد از یک تقمص (برنجکار، ۱۵۶) و هفت دوره ده هزار ساله و یک کور (اشعری قمی، ۱۲۷) هفتاد هزار ساله به دست آمده بود قابلیت اتحاد با ذات خدا را نیز برای او فراهم کرده بود و از بزرگترین گناه نیز که انکار امامان یا {عدم ولایت پذیری بود} مبرا ساخته بود.

تاریخچه مشهور ولایت

گرچ طبق نقل برخی مستندات افراد دیگری غیر از حکیم ترمذی، محدث، متکلم و عارف برجسته نیمه قرن سوم، قبل از ایشان به بحث ولایت در آثارشان پرداخته اند. (راتکه و اوکلین، ۲۹) اما برخی کهنترین متنی که مساله ولایت را مورد تحلیل نظری قرار داده را از آن حکیم ترمذی می دانند. (روحانی، ۵۲).

«مساله ولایت مشترک میان تصوف و تشیع است و هر صوفی و عارفی به گونه ای بدان اعتقاد دارد اما نام حکیم ترمذی در صدر مساله ولایت قرار دارد و هجویری نیز طریقت وی را بر اساس ولایت می داند». (همان، ۵۳). برخی نیز عقاید وی را بی شباهت به عقاید شیعه در باب مهدی موعود (عج) ندانسته اند چرا که همانگونه که انبیاء خاتمی دارند اولیاء نیز خاتمی دارند. (نیکلسون، ۱۷۶).

منشاء علم ولی در تفکر غالبانه

اولین مساله ای که باید در ارتباط با منشا علم ولی در غالبان مطرح نمود، اثبات نسب لاهوتی ولی است. غالبان بعد از اینکه خود را از زمینیان جدایی کردند و لاهوتی می شدند ادعای غلو گونه آنها نمود پیدا می کرد. به عنوان مثال رئیس فرقه بیانیه «که ابتدا مردی کاه فروش بود دعوی کرد که محمد بن علی بن حسین او را جانشین خود کرده است». (هالم، ۶۰). و در ابتدا از

طریق وصایت، خلافت الهی خود را اثبات نمود. چرا که جعفر بن محمد در تفکر شیعه اثنی عشری به نص از طرف خداوند انتخاب شده بود. بعد از اینکه ابوهاشم (عبدالله پسر محمد بن حنفیه) را مهدی قائم نامیدند و ادعای ولایت او را بر آفریدگان را مطرح کردند از طریق تاویل آیه شریفه «هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ» نیز که بیان را مصداق آن می دانستند، مدعی شدند بیان توسط ابوهاشم از طرف خدا پیامبر شده و کارش به جایی رسید که به امام باقر(ع) نیز نامه ای نوشت و او را دعوت به اطاعت کرد(همان، ۶۲) شاید در نظر عده ای این کار بیان خنده دار به نظر می رسد، اما با اندکی تامل ریشه این عمل را در مساله ولایت می توان جستجو نمود. به این طریق که گرچه محمد بن علی ظاهرا از طریق نص خلافتش به پیامبر(ص)، علی، حسن و حسین و در یک نگاه غالبانه حتی به محمد بن حنفیه می رسید. اما اینها مظاهر زمینی خدای جاویدی بودند که در تاویل خود غالبان نابود شدند بود «... كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» (القصص، ۸۸). اما در مبحث ولایت، بیان ولایتش را از ابوهاشم به ارث برده بود و ولایت مخمسه^۱ پایان پذیر بود طبق تاویل آیه شریفه بالا اما ولایت بیان که خودش صورت نازل شده و تجلی یافته اسم اعظم و جاوید خدا و یا به تاویل غالبان تجلی وجه خدا بود دائمی بود. این نکته را از سخنان کشی(همان، ۶۲) می توان استنباط کرد چرا که ایشان به نقل از هشام بن حکم که جملات بیان را به امام صادق نقل می کند با تاویل آیه شریفه «وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهُ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ» (الزخرف، ۸۴). قائل به دو خدای آسمانی اعظم و خدای زمینی بوده و با کنار هم قرار دادن این دو تاویل غالبان، رازنامه نگاری بیان به امام باقر دانسته میشود.

بدین ترتیب این ولی غالی بعد از کسب علم لاهوتی که منشا آن اسم اعظم خدا بود(همان، ۶۲) هم ولایت خود را اثبات نمود و هم با توجه به اینکه یکی از معانی ولایت را روایت دانسته اند(روحانی، ۳۷)، خدا بودن خود را اثبات می نمود و هم چون در دل ولایت تصرف تکوینی هم بود معجزه نیز می کرد و خواندن ستاره زهره از طرف وی و پاسخ این ستاره به وی را بسیاری منابع نقل نموده اند از جمله ابوالحسن اشعری ص ۵-۶ بغدادی ص ۲۲۷-۲۲۸ اشعری قمی ص ۳۴. (هالم، ۶۲).

و شاید دلیل اینکه بعدها محی الدین عربی که مکمل راه ترمذیست، خاتم اولیاء را حضرت عیسی می داند. ، همین باشد و به همین دلیل یکی از علمای معاصر شیخ رابه خاطر این دیدگاه به باد انتقاد می گیرد و اعتقاد ایشان را به دلیل اینکه «حتی رسل رانورگیرنده از مشکات خاتم الاولیاء» می داند، به نقد می کشد. چراکه از نظر این عالم، «این سخن به ظاهر، قدح مقام رسول خاتم را می رساند». (حسن زاده آملی، ۳۴۷). چرا که حضرت عیسی در قرآن مرگش رد شده ولی موت پیامبر اثبات شده و همین نامیرایی یا مرگ ظاهری و دوسه تیسیم عیسی(ع) را غالبان نیز مطرح کرده بودند که همین تفکر می تواند مایه فکری ابن عربی قرار گرفته باشد. شاهد این سخن جملات اشعری در مقالات است که می گوید پیروان ابومنصور می پنداشتند نخستین مخلوقی از بندگان که خدا آفریده حضرت عیسی و سپس علی بن ابی طالب بود از این رو آندو برترین مخلوقات خدایند. (اشعری قمی/۱۱۱).

غلات ریشه تاویل تحریف شده «فنای فی الله» صوفیانه

گرچه ما با اعتقاد افرادی که اصل ولایت را با توجه آیات شریفه ای که مشتقات «ولی» در آنها بکار رفته اصلی قرآنی و مشترک بین شیعه، متصوفه و غلات شیعه می دانند موافقیم، اما غالبان شیعه با تاویل ذوقی که هیچ مبنای شرعی نداشت آن را از مسیر قرآنی و شیعی آن منحرف کردند و غلوورزی متصوفه گرچه به شدت غلوورزی غلات نیست اما تقلید پذیری متصوفه از نحوه تاویل غلات اجتناب ناپذیر است. به خصوص صوفیانی که شطحیات آنها یک لکه سیاه برای همیشه بر چهره اسلام باقی گذاشت و مایه تمسخر و طعن به اسلام به خصوص تشیع گردید. لذا اگر درجات ایمان غلات که هفت درجه است (اشعری قمی، ۱۲۶) را در کنار برخی از تاویلات ایشان قرار دهیم، ریشه فنا فی الله متصوفه روشن می گردد. به این صورت که در اعتقاد ایشان ایمان هفت درجه دارد که درجه هفتم ارتقاء به معرفت غایت است. و مرحله ای است که برای مومن پرده کنار می رود و نورانیت خدا را می بیند. اما قبل از این مرحله روح مومن در هر دور و گردش پیراهنی می پوشد(تقمص) و آن کالبدی غیر از کالبد نخستین است. هر دوره ای ده هزار سال است و او هفت دور در ابدان می گردد(همان، ۱۲۷) بعد از هفت دور وارد یک کور می شود که آن هفتاد هزار سال است. آن روح مومن بعد از هفتاد هزار سال عارف و دانا می گردد. پرده ها از جلو او برطرف می گردد و دیگر در پیراهن ابدان در نمی آید. و اگر این اعتقادات فرقه معمربه را کنار جملات ذکر شده بگذاریم به همان فنا فی الله یا بقاء بالله می رسیم اما بقایی که در غلات خدای آن امثال

۱- توضیح اینکه برخی فرق غالی که مخمسه نام داشتند معتقد بودند روح خدا در این پنج تن(پیامبر(ص)، علی، حسن و حسین و محمد بن حنفیه) حلول کرده.

معمر است. نه خدای یکتای عرفای شیعه که بعد از مرگ تعلقات دنیوی توسط چشم قلب عارف ادراک می شود. ونه با اتحاد وی با روح خدا «قالبهای این روح یعنی کسانی که آن روح در نشان در می آید نمی میرند و فانی نمی شوند و به آسمان صعود می نمایند و جاودانه می شوند». (همان، ۱۱۹). همین مبانی فکری بعد ها به دروزیان در قرن سوم که فرقه ای از اسماعیلیه بودند سرایت کرد و گفتند تعداد دروزیان از ازل تا کنون ثابت است و ایشان فقط از بدنی به بدن دیگری منتقل می شوند. (برنجکار، ۱۵۶).

تاویل بهشت و جهنم در سایه ولایت غالبانه

برخی منابع از خرم دینان که فرقه ای از غالبان قرن سوم می باشند نقل می کنند که امامان در عین حالی که خدای اند، پیامبر و فرستادگان خدا و فرشتگان نیز می باشند. آنان در پیرامون صورخیالی و تناسخ روح سخن ها گفتند و قائل به دور (و گردش روان در بدنها شدند) و حتی این دو را از آیه شریفه «أَفَعَبَّبْنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ». (ق، ۱۵). استفاده می کردند و روز رستاخیز و قیامت را باطل شمردند و معنای قیامت و رستاخیز را بیرون شدن روان از تن و اندر آمدن در بدنی دیگر می گیرند. (هالم، ۷۴). این عقیده که مختص به خرمدینان به تنهایی نیست و غالبان دیگری مثل سبائیه (اشعری قمی، ۱۰۶) نیز این عقیده را دارند، بهشت و جهنم را در سایه ولایت پذیری تاویل می کنند. بدینگونه که به عقیده ایشان «فرقه ای از منصوریه» ارواح کافران و مشرکان و منافقان و کسانی که پیامبران و امامان خود را آزار رساندند، برای رسیدن به کیفر مدت ده هزار سال در بدنهای پیکرهای زشت و منسوخ مثل فیل و شتر و حشرات کوچک مثل پشه، جیرجیرک و ... در می آیند. و به عقیده فرقه ای از مخمسه، حتی انسانها با توجه به میزان درجه اطاعت و ولایت پذیری یا ولایت نا پذیری در همه موجودات از انسان ها و غیر انسان مثل خوردنی ها، آشامیدنی ها و حتی به شکل جماد و صخره و آهن حلول می کنند. و این استنباط را از تاویل آیه شریفه «قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا* أَوْ خَلْقًا مِمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُؤُسَهُمْ وَ يَقُولُونَ مَنْ هُوَ قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا». (الاسراء، ۵۰-۵۱). به دست می آوردند. سپس نقل شده که مومنان روح آنها به بدن آدمها در می آید اما ارواح غیر مومنان و از آنان که از پیامبران و ولایت پذیری ندارند در بدنها ی چهارپایان مختلف با توجه به میزان ولایت پذیری آنها وارد می شوند. سپس ایشان می گوید این

نقل و انتقال نتیجه ایمان و معرفت آنها نسبت به کسی بوده که اطاعت او واجب بوده (همان، ۱۰۶). و نیز برای تصفیه و امتحان آنها بوده. و ایشان این تاویلات را از آیاتی شبیه «..... لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلْبِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ.....». (الأعراف، ۴۰)، استفاده می کردند و می گفتند لازمه خروج شتر از سوراخ به شکل های کوچک در آمدنست، یعنی در آمدن به صورت حیواناتی مثل حشره ای که بتواند از سوراخ بگذرد (همان، ۱۱۳). از آیات دیگری که غلات در این تاویل سخیف خود از بهشت و جهنم و حساب و کتاب استفاده می کردند عبارتند از «..... وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ». (فاطر، ۲۴). و «فِي آيٍ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ». (الانفطار، ۸)، که صورت رابه اشکال حیوانات تاویل میکردند. «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ.....». (الأنعام، ۳۸). که پرندگان و چارپایان را به مردمی که مسخ شده بودند تاویل می کردند و می گفتند خود خداوند آنها را امت هایی مثل شما معرفی کرده است.

نتایج مقاله

با تقریری که از ریشه یابی تامل برانگیز، اندیشه های محوری غلات شیعه حاصل گردید، می توان از آن هم به عنوان یک شاخص در فهم اسرار برخی تاویلات صوفیان که در طول زمان هاله ای از ابهام همیشه انرا فراگرفته است استفاده نمود مثل کیستی خاتم اولیا و هم راز غلط انگاری بسیاری از مستشرقینی که تحقیقات ایشان به گونه ای به حوزه عرفان و تصوف مربوط می شود. که نمونه اش فهم اشتباه لوئی ماسینیون در معرفی حسین بن منصور حلاج بیضاوی به عنوان نماینده اصلی اسلام بجای پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) و کنار هم قرار دادن رسول مکرم اسلام (ص) و حلاج و ابن رشد است. و همچنین با پذیرش و اثبات مدعای مقاله از این به بعد می توان افقهای تازه ای پیرامون مبحث ولایت عرفانی جستجو نمود و در ان به فهم صحیحتری از این مبحث دیرین پرداخت.

۲۶- الشیبی، کامل مصطفی، تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری (الفکر الشیعی والنزعات الصوفیه حتی مطلع القرن الثاني عشر الهجری)، ترجمه علیرضا ذکاوتی فراگزول، چاپ چهارم، تهران: امیر کبیر ۱۳۸۵ ش.

۲۷- صفری فروشانی، نعمت الله، غالیان کاوشی در جریانها و برایندهاتاپایان سده سوم، چاپ اول، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸ ش.

۲۸- صابری، حسین، تاریخ فرق اسلامی، چاپ دهم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت) مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، ۱۳۹۳ ش.

۲۹- صدوق، ابو جعفر، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، بیروت: دارالتعارف، ۱۴۰۱ق.

۳۰- طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرین، به تحقیق احمد حسینی اشکوری تهران: ناشر مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.

۳۱- عسکری، مرتضی، عبدالله بن سبا و اساطیر اخری، تهران: دار الغدیر، ۱۳۹۲ ش.

۳۲- غریبی، سامی، الجذور تاریخیه و النفسیه للغو و الغلاه: دراسه تحلیلیه فی الهویه و الجذور لواقع الفرق المغالیه، قم: انتشارات دلیل ماه ۱۴۲۴ق.

۳۳- فیاض، عبدالله، تاریخ الامامیه و اسلافهم من الشیعه، چاپ سوم، بیروت: موسسه العلمی، ۱۴۰۶ق.

۳۴- کاشانی، عبدالرزاق، اصطلاحات الصوفیه، با تصحیح و تعلیق محید هادی زاده، تهران، حکمت، ۱۳۸۱ ش.

۳۵- کاشانی، فتح الله بن شکرالله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، چاپ سوم، تهران: ناشر علمی، ۱۳۴۰ ش.

۳۶- مشکور، محمدجواد، تاریخ شیعه و فرقه های اسلام تا قرن چهارم، چاپ سوم، تهران: کتابفروشی اشراقی، ۱۳۶۲ ش.

۳۷- همو، فرهنگ فرق اسلامی، بامقدمه و توضیحات کاظم مدیرشانه چی، چاپ دوم، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ ش.

۳۸- مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، نجف الاشرف، دارالمرتضویه، ۱۳۵۰ق.

۳۹- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، تهران، مکتبه الاسلامیه، بی تا.

۴۰- مفید، ابو عبدالله محمدبن محمدبن نعمان، تصحیح اعتقادات الامامیه، تحقیق حسین درگاهی، تهران: الموتر العالمی لالقیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق/۱۳۷۱ ش.

۴۱- مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، اسماعیلیه (مجموعه مقالات)، بامقدمه دکتر فهاددفتری، قم: ۱۳۸۰ ش.

۴۲- نیکلسون، رینولد، تصوف اسلامی و رابطه انسان و خدا، ترجمه محمدرضا شفیعی کذکنی، چاپ سوم، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۲ ش.

۴۳- نصر، سید حسن، سه حکیم مسلمان، ترجمه احمدآرام، چاپ ششم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴ ش.

۴۴- نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعه، ترجمه و تعلیقات محمد جواد مشکور، چاپ چهارم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۱ ش.

۴۵- هجویری، علی بن عثمان، کشف المحجوب، تحقیق ژوکوسفکی، با مقدمه قاسم انصاری، تهران: طهوری: ۱۳۵۹ ش

۴۶- هاجسن، گودوین سیمز، فرقه اسماعیلیه، مترجم فریدون بدره ای، چاپ پنجم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳ ش.

۴۷- هالم، هاینس، غنوصیان در اسلام (شیعیان غالی و علویان)، مترجم احسان موسوی خلخالی، چاپ اول، تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۹۴ ش.

۴۸- ولوی، علیمحمد، دیانت و سیاست در قرون نخستین اسلامی: پژوهش در تعامل اندیشه های کلام و جریان های سیاسی، تهران: دانشگاه الزهر، ۱۳۸۰ ش.

کتابشناسی

۱- قرآن کریم

۲- آقا نوری، علی، خواستگاه تشیع و پیدایش فرقه های شیعی در عصر امامان، چاپ سوم، قم: پژوهشکده علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۰ ش.

۳- امین، احمد، ضحی الاسلام، قاهره: مکتبه النهضة المصریه، ۱۹۶۱ م.

۴- افتخارزاده، محمودرضا، شعوبیه، قم: دفتر نشر معارف اسلامی، ۱۳۷۶.

۵- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، مقدمه ابن خلدون، بیروت، دارصادر، ۱۹۸۷ م.

۶- ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغه، به تحقیق عبد السلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.

۷- اسفندیاری، اسکندر، پژوهشی درباره طوایف غلاه (تاپایان غیبت صغری و موضع ائمه در این باب)، چاپ اول، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴ ش.

۸- اشعری قمی، سعدابن عبدالله ابی خلف، تاریخ عقاید و مذاهب شیعه (المقالات والفرق فارسی)، تصحیح و تعلیقات دکتر محمدجواد مشکور، ترجمه از متن عربی دکتر یوسف فضایی، چاپ اول، تهران: آشیانه کتاب، ۱۳۸۲ ش.

۹- بهمن پور، محمدسعید، اسماعیلیه از گذشته تا حال، چاپ دوم، تهران: انتشارات فرهنگ مکتوب، ۱۳۸۷ ش.

۱۰- برنجکار، رضا، آشنایی با فرق و مذاهب اسلام، چاپ دوم، قم: موسسه فرهنگی طه، ۱۳۷۹ ش.

۱۱- جهانبخش، جویا، ماثورات در ترازو: گفتارها و جستارهایی درباره اخبار مشکوک...، چاپ اول، تهران: نشر علم، ۱۳۹۳ ش.

۱۲- جوارشکیان والیاسی، عباس و محمود، مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت دویستمین سال تولد حکیم سبزواری، زیر نظر معاونت آموزش و پرورش دانشگاه تربیت معلم سبزواری، چاپ اول، سبزواری دانشگاه تربیت معلم ۱۳۷۴ ش.

۱۳- جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی، چاپ ششم تهران: نشر علم، ۱۳۸۶ ش.

۱۴- جوادی آملی، عبدالله، ولایت در قرآن، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۷۹ ش.

۱۵- جرجانی، السید شریف علی بن محمد بن علی، التعریفات، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۱۷ ه.ق، ۱۹۹۶ م.

۱۶- حسن زاده آملی، حسن، ممدالهمم در شرح فصوص الحکم، چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸.

۱۷- خراسانی فدائی، محمد بن زین العابدین، تاریخ اسماعیلیه یا هدایه المومنین الطالبین، به تصحیح الکساندر سیمیونوف، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۲ ش.

۱۸- دفتری، فهاد، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره ای، تهران، نشر و پژوهش فرزاد روز.

۱۹- روحانی نژاد، حسن، ولایت در عرفان، چاپ دوم، تهران: سازمان انتشارات پژوهشکده فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷ ش.

۲۰- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قران، به تحقیق صفوان عدنان داوودی-بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۲ق.

۲۱- راتکه و اوکلین، برنند- جان، مفهوم ولایت در دوران آغازین عرفان اسلامی، دوااراز حکیم ترمذی، ترجمه مجدالدین کیوانی، چاپ اول، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۹ ش.

۲۲- زمانی، محمدحسن، مستشرقان و قرآن، چاپ پنجم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۲ ش.

۲۳- سبزواری، ملاهادی، شرح الاسماء او شرح دعاء الجوشن الکبیر، تحقیق دکتر نجف علی حبیبی، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵ ش.

۲۴- سجادی، سیدضیاء الدین، مقدمه ای بر مبانی عرفان و تصوف، چاپ شانزدهم، تهران: سمت، ۱۳۸۹ ش.

۲۵- شهرستانی، ابوالفتح محمدبن عبدالکریم بن احمد، الملل و النحل، به تحقیق محمد سید گیلانی، بیروت: دارالمعرفه، بی تا.